



بسم الله الرحمن الرحيم

وصیت نامه ی

شهید عبدالحمید شیری زاده


ایجناب عبدالحمید شیری زاده فرزند کریم وصیت نامه خود را با دود به رهبر کبیر انقلاب شروع می کنم.
اولین سختم را با سلام به ملت عزیز و شهید پرور آغاز می کنم. از ملت عزیز عاجزانم که به ره نمودهای امام امت و پیامهای آیت الله منتظری گوش فرادهند و عمل کنند.

سختم را با برادران پاسدار و سپهجوی و ارتشی شروع می کنم که برادران عزیزماید به خودتان افتخار کنید که خدا شمار برای جنگ در راه خود انتخاب کرده و باید این انتخاب را به نوح احسن و خالصانه انجام دهید و دشمن داخلی و خارجی خود (ممنوع از داخلی یعنی بانفس اماره می خود و با دشمن خارجی کافران و منافقین ضد خدا) بچکنید و شاید بگوید که نفس ما قوی است و مثل می شود آن نفس اماره را سرکوب کرد ولی نه خدا با عقل شایک نفسی را چک آن گذاشته که به آن نفس لوامه می گویند که به وسیله می عقلتان و نفس لوامه و وجدان خود با این نفس اماره به پانزیرید و انشاء الله تعالی موفق و پیروز خواهید بود. یعنی پیروزی شما آن روزی است که بگوید هیچ قدرتی بر قدرت خدای تواند پیروز شود و ما هر چه داریم از

خدا داریم نه از خودمان. در آن موقع است که خدا عاشق شما می شود و شمار به سوی خودش می خواند و از آن گروه قرار خواهید گرفت که خدای گوید: از بندگان من باش و در بهشت من جای بگیرد به برادران عزیزم بچکنید با مال شهیدانی

شهر
مادواره
ساد





و از این دنیا دوری کنید این دنیا جز هو می و هوس زودگذر چیز دیگری نیست انشاء الله موفق باشید التماس دعا دارم
در ضمن برای خودسازی خود از ر، نموده ای امام استفاده کنید.

برادران و خواهرانم مرگ حق است و تمام انسانها مرگ می‌کشند ولی چه خوب است که جان را با افتخار در راه
خدا داد و این راه افتخار است برای اولین و آخرینان که با ایثار و مردانگی جانان را به خدای بزرگ تسلیم و خونان را در
راه خدای تحند حلال کردیم. خدا من برای بهشت و بهنم جان خود را ندادم بلکه جانم را دادم در راه او تا بر ایم آبروی
باشد در آخرت در مقابل این همه کنایاتی که کردم البته اگر خدای بزرگ قبول کند و انشاء الله تعالی قبول خواهد کرد.
خلاصه، خالصانه در راه خدای خویش جان دادن و مصومانه به معشوق پیوستن و آگاهانه مردن و شهید زمانه شدن و به
شهدای زمین و زمان پیوستن آرزوی من و برادران من می‌باشد. برادر حرف من کوچک و حقیر را گوش کن و من
حقیر التماس دعا دارم.

حرفم را چنین شروع می‌کنم: به خدای خود ایمان داشته باش، به نفست برس و مردن را همیشه به خاطر داشته باش و این
حدیث را همیشه به خاطر داشته باش. در ضمن بدون عشق خمینی نمی‌توان عاشق مهدی شد پس باید عاشق خمینی باشی تا به
عشق امام زمان برسید.

اللهم انی فقیر الی رحمتک وانت غنی عن عذابانی

شهدای خرمشهر
مادواره
ساد

بار خدایا: من که ای رحمت تو، هستم و تو تاجر از عذابم هستی. ای پرودگار بزرگ تو خود می دانی که من سعی خود را می کنم
ولی راه چاره ای نمی بینم مگر در دیای رحمت تو بکنم و عاجزانه التماس کنم تا جرعه ای از آن آب را به من بدهی تا
بنوشم، خدایا خودت رحم کن.

من از مادران و پدران شهید پرور عاجزانه تقاضای کنم تا به بنیاد شهید فشار نیاورند، من فکر نمی کنم که شهدای شام چنین
فشاری را قبول کنند. البته سختم با بعضی هست که به این اندک بودجه احتیاج دارند و لکن اگر بودجه ای نبود فکر نباشند و
فشار به بنیاد نیاورند چون خدا دارا و بی نیاز است و خداست که به مردم روزی می دهد و می داند چه دهد.


دنیا قشنگ و زیباست چون این دنیا و طبیعت را خداوند آفریده و خدا چیزهای بدر برای انسانهای خود نمی خواهد و ما
هستیم که این طبیعت و روزهای زندگی را با اعلی که داریم بر خودمان تلخ می کنیم.

من به مفهوم این کلمه ی شوخی پی بردم و برداشتی که از این کلمه کردم در این حدیث نهفته است که: شوخی محبت را
کم می کند، شخصیت انسان را پایین می آورد و از شوخی دعوا بلند می شود. چون این کار را من کردم و به نتیجه اش
رسیدم.

و اما امروز از دیروز بدتر و هر روز از روز قبل بدتر می شود و هر لحظه که از عمرم می گذرد نفسم بیشتر ظنم می کند و لکن
من در تبلور مرگ و در فکر آخرت به پیش می روم و خدا مرا رحم کند و الا غیر از آنمه مصومین و پیامبر به بیچ احدی نمی
توانم متوسل شد. خدایا العنوه به من رحم کن و تورا به خاتم پیامبران و ائمه اطهار و به جلال و شکوهت قسم می دهم که

کنایان مرا کمی عبادتم را به خاطر دوری از یاد مرگ و آخرت، یامرزی و یینجشی. یک طرف، دنیا با تمام زیباییهایش

شهر
شهدای
ساد
مادواره



خانواده، دوستان، آشنایان، مال، دارایی، متعلقات شخصی و از طرف دیگر، آخرت، انزه و پیامبر مصومین و بهشت رضیات خدا و راحتی آن دنیا. یک راه از اینها را باید انتخاب کرد و من با تمام مشکلات راه سعادت را انتخاب کردم و امیدوارم جانم و وجودم را خالصانه در این راه بدهم. (خدایا خودت یاریم فرما).

سلام خودم را به تمام برادران می‌رسانم و از سعید به بعد را از طرفم بوسید و در ضمن یک سلام خصوصی هم به فاطمه برسانید و بازی گویم از کودکی به برادران و خواهرانم قرآن یاد بدهید و نحوه‌ی اسلامی زندگی کردن را به آنها بیاموزید.

این طور که از گذشته برداشت کردم علت سستی در نماز به دو دلیل است یا بیشتر که من تنها دو دلیل خودم را می‌گویم و آن این است که اول: به دلیل شوخی زیاد که قنوت قلب را زیاد می‌کند و بی‌اعتنایی به نماز را می‌آورد. همان طوری که امام صادق (ص) می‌فرماید: شوخی محبت را کم، شخصیت انسان را پائین و از آن دعا بلند می‌شود. این یک دلیل و دلیل دیگر این است: تبلی در نیت خود، به این خاطر رسول اکرم (ص) می‌فرماید: نیت از ایمان است. و تا به حال شاید برای خیلی‌ها اتفاق افتاده است. موقعی که حمام می‌کنید بعد از استحمام وقتی به نماز می‌ایستند یک حال دیگر دارد و انسان حالت عرفانی اش زیاد می‌شود. پس دلیل اول: شوخی زیاد و دلیل دوم: تبلی در نیت.

اگر کسی نخواهد دوستی پیدا کند به نظر من صادقانه وارد شود و به خاطر خدا دوست پیدا کند و به خاطر رضای خدا به دوست کمک کند و به خاطر ایمان و عشق به خدا راه دوست‌یاری کند، پس برای رضای خدا دوست پیدا کردن بهتر است.

شهدای خورشید
مادواره
ساد



و اما عشق به اولیاء خدا داشتن یعنی عشق به خدا داشتن، پس ماسعی می کنیم به اولیاء امر به انچه و از انچه به رسول خدا
(ص) و از آن به خالق پاک یزدان عشق داشته باشیم.

من حضرت علی (ع) را به این خاطر دوست دارم که مردی خالص و شجاع، با ایمان و با شهامت و... بود.

من الله توفیق

شهادی خورشید
مادواره
ساد

